

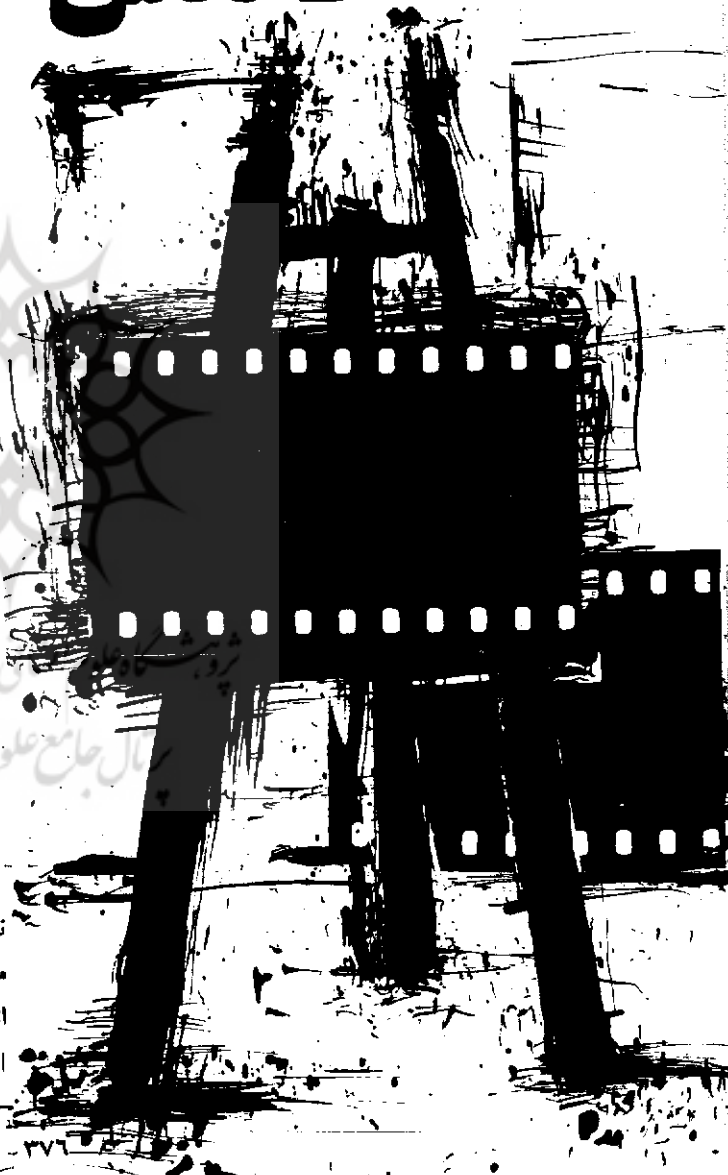
معرفی عکاس: بن شان عکس‌های یک نقاش

بن شان (۱۹۶۹-۱۸۹۸)، نقاش، گرافست و عکاس آمریکایی، یکی از بزرگترین هنرمندان منتقد جامعه‌ی سرمایه‌داری قرن بیستم بود.

او در شهر کوناس لیتوانی متولد شد و به سال ۱۹۰۶ با خانواده‌اش به ایالات متحده مهاجرت کرد. از ۱۵ سالگی تا ۱۸ سالگی در نیویورک شاگرد یک کارگاه لیتوگرافی بود. به سال ۱۹۱۹ وارد دانشگاه نیویورک شد و در ۱۹۲۴ تحصیلاتش را در کالج شهر نیویورک به اتمام رسانید. پس از دو سال گذراندن دوره‌ی طراحی در آکادمی ملی، به اروپا و شمال آفریقا سفر کرد. پس از بازگشت به ایالات متحده، اولین نمایشگاه یکنفره‌اش را در سال ۱۹۲۹ برگزار کرد.

سیک بارورشان و تأکیدش بر موضوعات خاص اجتماعی از دهه‌ی ۱۹۳۰ نمودمی یابد. هنر او تحت تأثیر واکراپوآنز عکاس بود. در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲، بیست و سه تابلوی گوش و ۲ نقاشی دیواری درباره‌ی قضیه‌ی ساکو و وانزتی کشید. معروف‌ترین این تابلوها «شور ساکو و وانزتی» نام دارد که شاهکار او شمرده می‌شود. سبک او در طول مدت کارش به یک روال باقی ماند. پانزده طرح گوش در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ درباره‌ی تام هونی، رهبر اتحادیه‌ی کارگران، کشید که نقاش بزرگ مکزیکی - دیه گوریورا - از آنها تمجید فراوان کرد. او، آنگاه با گوریورا همکاری کرد و در جریان کشیدن نقاشی دیواری برای ساختمان مرکز «آر. سی. ا.» در شهر نیویورک، دستیار او بود.

شان، فنونی را که از گوریورا آموخته بود در نقاشی‌های دیواری و تابلوهایی که برای آژانسهای متعدد دولتی کشید به کار گرفت. موضوع‌هایی که انتخاب می‌کرد به حیاتی‌ترین و زنده‌ترین مسائل اجتماعی روزگار مربوط بود. از مسئله‌ی یهودیان



گرفته تا شرایط نامساعد کار در کارخانه های صنعتی؛ هر چند مایه های اصلی کارش را برای نقاشی های دیواری از رومرا به وام گرفت، اما نقاشی های اصیل و مردمی تری کشید.

در دهه ی ۱۹۴۰ برای دفتر اطلاعات جنگ و بعداً برای اتحادیه ی سازمانهای صنعتی کارهای گرافیک انجام داد. این کارهای گرافیک، دلبستگی او را به عدالت اجتماعی و توانایی اش را برای کلیت بخشیدن به نحوه ی بیانوشکل، نشان می داد. به سال ۱۹۴۷ نمایشگاهی از کارهای گذشته را در موزه ی هنرهای مدرن در نیویورک بر پا کرد.

پس از دهه ی ۱۹۴۰، شان از دوره ای که خودش «رنالیسم اجتماعی» می نامید به دوره ی «رنالیسم شخصی» پا گذاشت. اما پیکرنگاری او از این به بعد نیز، جنبه ای «شخصی» و «زندگینامه ای» نداشت. برعکس، او از طریق نهاد گرایی و سبک شخصی اش به بیانی جهانی رسید. هر موضوعی را که انتخاب می کرد - چه موسیقی، چه تابلویی از فرانسیسکو گوئا، هنرمند اسپانیایی - به جهانی ساخته ی خودش می رسید.

با این که زندگینامه نویسان و مقاله نویسانی که به آثار بن شان پرداخته اند، سالها در باره ی دستاوردهای او در نقاشی، هنر گرافیک و طراحی قلم زده اند، یکی از جنبه های زندگی هنری او تا کنون چنان که باید شناخته شده نیست، و آن دوره ایست در اواسط دهه ی ۱۹۳۰ که او به عکاسی روی آورد. بدون شک، گرایش او به عکاسی به تشویق دوست عکاسش و اگروانز بوده است. این دو با هم زمانی در محله ی «گرینویچ و یلیج» نیویورک هم اتاق بودند. از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۸، در سفرهایی که هر کدام چهار یا پنج ماه به طول

می انجامید، به شهرهای جنوب و غرب میانه ی ایالات متحده رفته و از مزرعه ها و خیابانهای اوهایو، کارولینا، تنسی، شهرهای مجاور معادن زغال سنگ، ایستگاه های راه آهن و پرچینیا و کنتاکی، مدرسه ها و کلبه های روستاییان در لوئیزیانا عکس گرفت. دور بین عکاسی کوچکش همسفر ایده آلی بود. آنچه که تا چند سال پیش اسباب بازی جالبی بیش نبود، حالا به صورت ابزار کارآمدی در آمده بود. گزارشگری بود مورد اعتماد که می توانست ثابتهای گذرا را ثبت کند، به زندگی روزمره و پیش افتاده جذابیت و عمق ببخشد، بافت و شکلی را که تداخل سایه روشن ایجاد می کرد آشکار کند، و این «شکل محتوا» همان بود که هم بن شان عکاس و هم بن شان هنرمند به آن دلبسته بودند.

در گفت و گویی با گزارشگر مجله ی «یو. اس. کامرا» به سال ۱۹۴۶ گفت: «علاقه ام به عکاسی در درجه ی اول به دلیل «یادداشت برداری برای نقاشی های آینده» است. اما در همان گفت و گوانگیزه های مشترک نقاشی و عکاسی را به زبانی دیگری بیان کرد: «من به دو دلیل نقاشی و عکاسی می کنم. یا برای این که رویدادها، چیزها یا پاره ای از آدم ها را بشدت دوست می دارم یا برای این که از چیزها و آدم های دیگری به همان شدت بدم می آید. من سعی می کنم این شدت را در عکس ها و نقاشی هایم نشان بدهم. من در عکاسی به گزارش ملزومات و اساس فرم علاقمندم... همه ی غیر اساسی ها را در مرحله ی چاپ دور می ریزم.»

بن شان معتقد بود که هویت هنرمند به خود آگاهی او بستگی نزدیک دارد. حتی هنگامی که نقاشی جوان بود می خواست خودش را از قید نفوذ سبکهای او و پایی آزاد کند و به زمان و مکان خودش متعلق باشد:

«تاجایی که یادم می آید، همیشه آرزو داشتم

می زنم... دوستشان دارم و شاید آنها هم می دانند که من دوستشان دارم.

بن شان مردی بود با تجربه های بزرگ، مردی با درکی عمیق از زندگی. او مردم را می شناخت. توانایی این را داشت که به طبیعت افراد رسوخ کند. با نگاهی به عکس های او، می توان دریافت که او با آدم ها رابطه ای نزدیک دارد و می داند که در اذهانشان چه می گذرد و چه زندگی نکبت باری دارند. در عکس های او حس مکان به بیننده القا می شود. با دیدن عکس های او، می توان دریافت که کدامیک در شهر گرفته شده است و کدامیک در بیرون. همه ی این عکس ها بخشی از یک دوره ی تلخ و سیاهند.

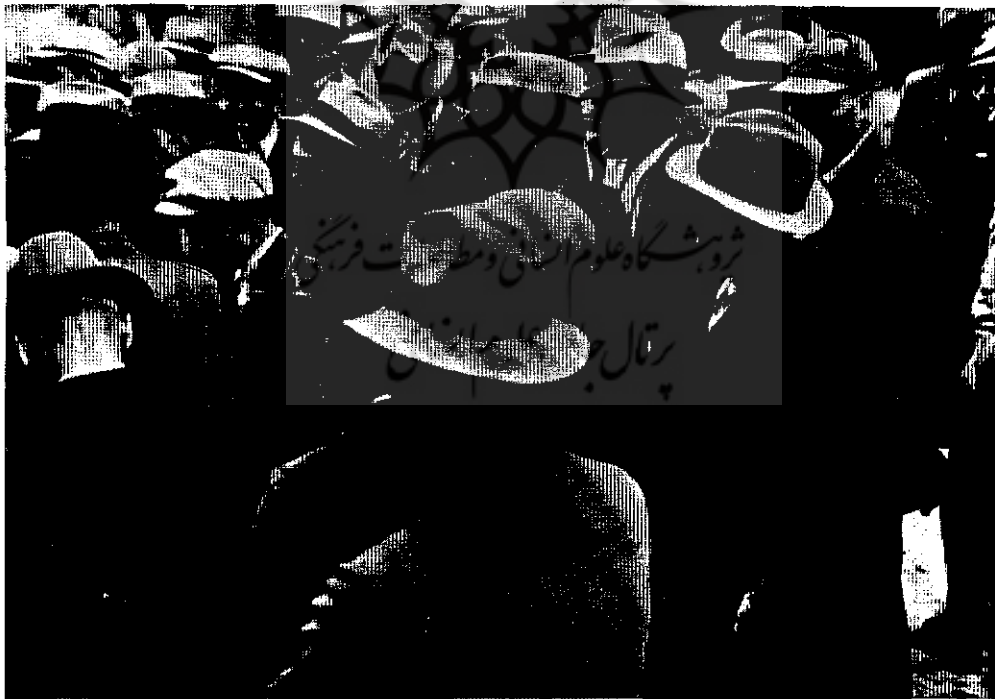
این بخت نصیبم شود که هنگام وقوع رویدادی بزرگ زنده باشم. وقتی که قضیه ی ساگو و وانزتی پیش آمد - دوایتالیایی که به جرم همکاری با کارگران اعتصابی در آمریکا محاکمه و اعدام شدند - ناگهان خودم را در چنین موقعیتی یافتم. من زنده بودم و تصلیبی دیگر در جریان بود. و حالا چیزی برای نقاشی کردن وجود داشت! «در اواسط دهه ی ۱۹۳۰ «رویدادی بزرگ» در ایالات متحده در جریان بود. ورشکستگی اقتصادی و بحران بیکاری سیمای جامعه را در گون کرده بود. و حالا چیزی برای عکاسی کردن وجود داشت.

در عکس های او حادثه ای رخ می دهد. شاید راز این حادثه در بردباری شگفت انگیز و همدردی او با مردم باشد، با آدم ها. او می گفت: من با آنها حرف

مهرکه

هانتینگدون، تنسی

اکتبر ۱۹۳۵



پنبه چین ها
آرکانزاس
اکتبر ۱۹۳۵



صحنه ی خیابان
هانتینگدون، تنسی
اکتبر ۱۹۳۵



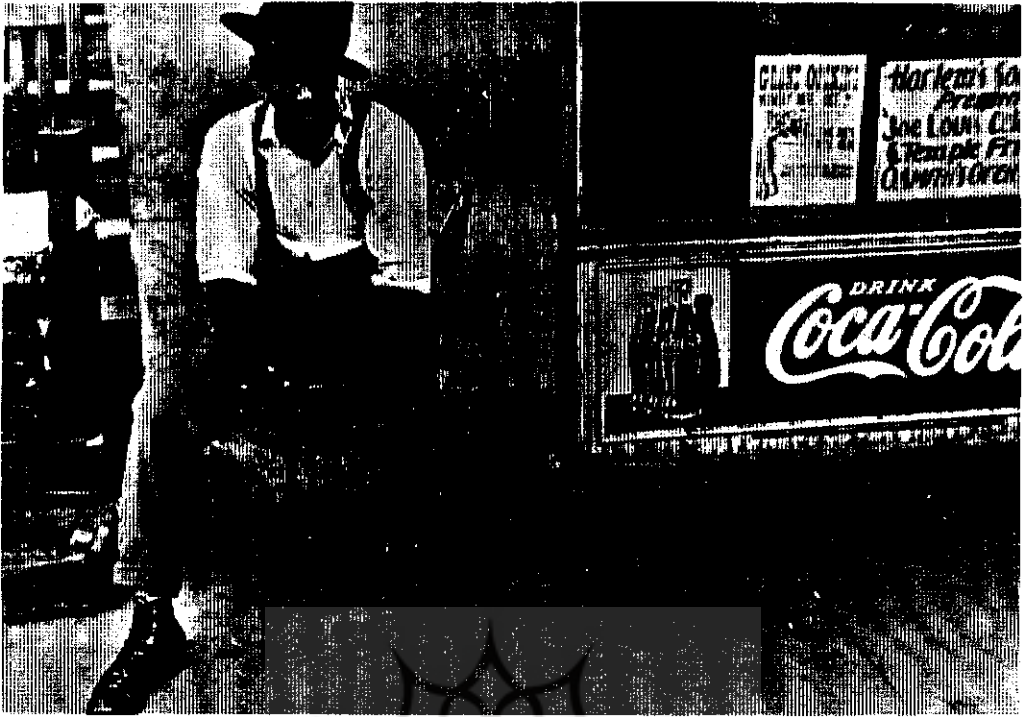
صحنه‌ی خیابان
سامرست، اوهاйо
تابستان ۱۹۳۸



معدنچیان بیکار
ویرجینیا غربی
اکتبر ۱۹۳۵



صحنه‌ی خیابان
ناآچزه می‌سی‌سی‌پی
اکتبر ۱۹۳۵



یکشنبه
اومر، ویرجینیای غربی
اکتبر ۱۹۳۵

